بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه سوم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف- ۲۱/ خرداد /۱۴۰۳

بخش اول

شرح سیاق آیات ۱ - ۸ تا ابتدای آیه ۵

بخش دوم

- بررسی مکتب عرفان نجف
- عرفان فقاهتی یا معرفت نفس
- سید علی شوشتری پایه گذار این مکتب
- سید علی شوشتری استاد عرفان شیخ مرتضی انصاری و ایشان استاد فقه سید علی شوشتری
- استخراج عرفان از بطن فقه و عدم انفکاکشان از هم
- ملاحسینقلی همدانی شاگرد سید علی شوشتری
- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی شاگرد ملاحسینقلی همدانی و مؤلف کتابهای المراقبات و رساله لقاء الله
- شیخ نخودکی ، شیخ محمد بهاری و سید احمد کربلایی از شاگردان میرزا جواد آقا ملکی تبریزی
- سید احمد کربلایی استاد سید علی آقای قاضی
- سیر و سلوک ، معرفت و لقاء الله و نیل به نهایت درجه بندگی، هدف عرفان نجف
- مراتب سیر وسلوک این عرفان :
    - معرفت نفس
    - سیر در وادی اسماء و صفات خدا
    - لقاءالله

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

بخش اول

شرح سیاق آیات ۱ - ۸ تا ابتدای آیه ۵

جلسه سوم المیزان دوره جدید هستیم در محضر سوره مبارکه کهف. جلسه قبل فقط موفق شدیم که قسمت بیان را عرض کنیم و نکته‌هایی از آیه یک که هنوز ادامه داره بحثش.

عرض کردیم که از دیدگاه علامه عِوج و عَوج هر دو به یک معناست در حالی‌که مجمع‌البیان و جناب راغب عِوج را نامحسوس و عَوج را محسوس معنی کردند. انحرافات نامحسوس و انحرافات محسوس. در ادامه مطلب.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

آیه ۱و۲ "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتَابَ وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿۱﴾ قَیِّمًا لِیُنْذِرَ بَأْسًا شَدِیدًا مِنْ لَدُنْهُ وَیُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿۲﴾"

خود خدا خودش را ستوده. ستوده یعنی با حمد، بود **"الْحَمْدُ"** عرض کردیم که الف و لامی که سرش هست الف و لام استغراق هست یعنی کلُ‌الحمد، همه‌ی حمدها. هر چیزی که در آن خیر و برکت هست شایسته حمد هست همه حمدها.

"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی" پس خدا خودش را ستوده و یک قرآنی را بر بنده‌اش نازل کرده. نازل کرده یعنی متعدی هست باب افعال، اَنزَلَ، اَفعَلَ. پس حتما باید **"أَنْزَلَ"** باشه چون خدا نازل کرده. که هیچ انحرافی در اون کتاب نیست **"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَی عَبْدِهِ الْکِتَابَ"** کتاب میشه مفعول برای **"أَنْزَلَ"**

" وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا" و اون کتاب قیم هم هست یعنی ما جمله اول را داریم **"وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"** جمله دوم میشه **"قَیِّمًا"**، حال اول، حال دوم. علامه این دو تا را حال می‌گیره برای کتاب یعنی حال اول‌مون واو حالیه هست **" وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"** حال دوم‌مون میشه **"قَیِّمًا"** و باید به این ترتیب باشه حتما یعنی اول باشه **" وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"** و بعد باشه **"قَیِّمًا"**. حالا توضیح میدیم چرا؟ می‌فرماید که قرآنی که بر بنده‌اش نازل کرده هیچ انحرافی از حق در آن نیست و آن کتاب، قیمِ مصالح بندگانش در دنیا و آخرت هست. قیم هست.

قیم یعنی چی؟ اینجا قیم را معنی نکردیم. قیم در قدیم یعنی در فرهنگ لغت‌دانان عرب، یه نهالی که تازه می‌کاشتند داخل خاک، یه چوبی را می‌گذاشتند کنار اون نهال، ما هم انجام می‌دادیم این کار را می‌کردیم و با یه طنابی یه چیزی اون چوب را با اون نهال یکی می‌کردند که این نهال کج نشه، نیفته. به اون چوبه می‌گفتند

قیم. قیم یعنی یک موجودی که مواظب هست، سرپرست هست، تدبیر امر می‌کنه و مصالح اون کسی را که بهش تکیه کرده برآورده می‌کنه به این میگن قیم. این صفت را خداوند برای کتاب آورده، میگه قیمِ مصالح بندگانش در دنیا و آخرت هست یعنی تامین می‌کند همه مصالح ما را هم توی دنیا، (کل مصالح توی دنیامون را) و هم در آخرت. و از عهده این کار هم به خوبی بر میاد پس همه‌ی حمدها که در ترتب خیرات و برکات از روز نزول تا روز قیامت هست همه برای خداست، ترتب خیرات و برکات یعنی چی؟ (دقیقه ۵) هر چیزی به هر میزانی که خیر توش هست همون‌قدر هم حمد توش هست یعنی ما هر چیزی را که توش یه خیری می‌بینیم همون اندازه حمد می‌کنیم خالقش را. پس به اندازه خیر و برکت نهفته در وجود مخلوق، حمد انجام میشه .

شما مثال بزنید: هر چقدر خیر داریم همون‌قدر حمد هست. شر حمد ندارد، نمی‌آییم کسی را برای شرش حمد کنیم. ببینید مثلا من در شما یک زیبایی می‌بینم زیبایی چهره یا زیبایی اخلاق، به همون اندازه زیبایی چهره و اخلاق شما، میگم چقدر شما خوبید چقدر مثلا خوش‌قیافه هستید، این میشه حمد شما، در حالی‌که حمد خالقِ شماست. چون اختیار شما که نیست حمد خالق شماست.

بعد می‌فرماید: اینکه ما میگیم خدایی که حمد برای اون هست به خاطر این که یه کتابی را نازل کرده که هیچ انحرافی توش نیست و قیم هست. علامه میگن: تردیدی نیست در اینکه هر چی صلاح و سداد، (سداد با سین از چی میاد؟ از سدید، سد، محکم.) در جوامع بشری به چشم می‌خورد، از برکت انبیاءست.

حتی جوامع الانی که لائیک هستند مثلا کره جنوبی، ژاپن، که کمونیست هستند دینی ندارند خدایی ندارند، شما هر چی سجایای اخلاقی، قوانین خوب و خیر و برکت در این کشورهایی که به ظاهر دینی ندارند می‌بینید نتیجه زحمت انبیاءی قبل هست یعنی ما الان هر قانون اجتماعی که می‌بینیم به خیر ماست از عدالت از سجایای اخلاقی از عدم دروغ گفتن، رشوه، هر چی که هست نتیجه کار انبیاءست.گرچه خود اون جامعه به هیچ نبی و هیچ دینی اعتقاد نداشته باشد. علامه میگن که بذری هست که اونا پاشیدند یعنی توی کل جوامع انسانی الان هر چی شما خیر و برکت می‌بینید بذری هست که انبیاء پاشیدند. و توی این چهارده قرنِ بعد از قرآن، این کتاب تمدن به بشر داده، ارتقا بخشیده، علم به وجود آورده در جوامع بشری و به خاطر همین خدا با دعوت نبوی، منت بخشیده به ما.

"لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا" خدا منت گذاشته سرمون برای ما پیغمبر فرستاده چون اگر ما به خودی خود، جوامع انسانی، فقط خودمون بودیم و خودمون و هیچ نبی‌ای نبود دوامی نمی‌آوردیم کما اینکه ملائکه ما را اینطور می‌شناختند. سوال سوره بقره ملائکه همینه دیگه؛ آیا شما **"أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ"** خدایا داری یه سری موجوداتی را روی زمین قرار میدی که فساد می‌کنه و خونریزی می‌کنه. این ذهنیتی هست که ملائکه از ما دارند اگر انسانها به خودی خود رها بشن همدیگه را زنده نمی‌گذارند این یه چیز ثابت شده هست. توی جوامع، همین الان، بریم بگردیم تمدنهایی، تمدن که حالا اسمش نمیشه گذاشت، بریم جوامع انسانی را پیدا کنیم که اینها هیچ دینی ندارند هیچ پیامبری ندارند، ببینیم که چجوری با

هم برخورد می‌کنند؟ همدیگه را تکه پاره می‌کنند زنده نمیذارن، گشنه‌شون بشه حتی کار به آدم‌خواری می‌کشه. اگر ببینند جاشون تنگ هست جای همسایه بغلی و جای مثلا اون انسان بغلی را اشغال می‌کنند. پس انسان به خودی خود یه موجودی هست که افسار گسیخته هست چجوری افسارش را خدا نگه می‌داره؟ با انبیاء. خداوند با فرستادن رسل ما را مقید می‌کنه به قوانین صلاح و کمال جامعه. (دقیقه ۱۰)

"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا" لَهُ را ببینید له برمی‌گرده به کتاب. **"لَهُ"** برمی‌گرده به کتاب یعنی برای این کتاب هیچ عِوجی قرار نداد. گفتیم عِوج هر گونه انحراف، کجی، ناراستی.

جمله حالیه هست. واو **"وَلَمْ"** واو حالیه هست. و در حالیکه برای آن کتاب هیچ انحرافی، اعوجاجی، ناراستی قرار نداد. **"قَيِّمًا"** هم حال دوم هست. و در حالیکه این کتاب قیم مصالح بشر هست. پس دو تا حال داریم. پس قیم شد حال بعد از حال. این دو تا صفت را خدا به طور مساوی تقسیم کرده برای کتاب یعنی این حال اول ویژگی اول قرآن هست، حال دوم ویژگی دوم به نسبت مساوی اما باید حتما اول **"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"** بیاد بعد **"قَيِّمًا"** بیاد. دلیل این جمله را بگم.

سوال: از نظر اعتقادی هم حتما باید اول اعتقادمون محکم بشه که این کتاب هیچ نقص و کجی نداره؟ پاسخ: بعد قبولش کنیم که مواظب ما هست؛ دقیقا.

چرا باید اول بیاد؟ ببینید شخصی به نام سیوطی که یکی از مفسرین اهل سنت هست قائل هست که اول **"قَيِّمًا"** بعد **"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"**. جاش عوض کرده، تقدیم و تاخیر قائل هست. میگه اول **"قَيِّمًا"** هست بعد. علامه این رو کاملا رد می‌کنه، می‌فرماید: وجه رد نظریه فوق این هست که نفی اعوجاج مقدم بر قَیمومیت هست یعنی اول کجی نداشته باشد بعد قیم باشد.. این مهم هست، نفی اعوجاج مقدم بر قیمومیت هست. عدم اعوجاج چون کمال فی نفسه هست این یعنی چی؟ من متن را دارم می‌خونم و آسونش می‌کنم که متوجه بشید. کمال فی نفسه یعنی توی ذات قرآن این کمال وجود داره یعنی هیچ‌گونه.

سوال: شما قیم رو نگاه کنید کمال فی نفسه ....؟ پاسخ: توی ذاتش هست یعنی دقیقا راست وایسادن و مستقیم بودن توی ذات اون قیم هست. اما ببخشید کجی نداشتن توی ذاته حالا اون مخلوق هست بعد میگیم که مصالح دیگه. مصالح دیگه یعنی میریم سراغ موجودات دیگه. وقتی میگیم مواظب ما هست از حالت ذات خارج میشه و به حالت خارج از ذات میشه.

اونی که اعوجاج نداره، توی ذاتش اعوجاج نداره، بعد میریم سراغ انسانها می‌گیم که خب مواظب انسانهاست تدبیر می‌کنه امورشون را و قیم‌شون هست.

این جمله اینجوری هست میگه: عدم اعوجاج، کمالی هست که قرآن فی‌نفسه داره و قَیمومیت کمالی هست که قرآن به دیگران میده پس اون ذات هست این خارج از ذات هست. پس کمال بر تکمیل مقدم هست یعنی قیم تکمیل هست. عدم اعوجاج، کمال هست. گرفتید چی شد؟ عدم اعوجاج کمال هست، قیم تکمیل هست یعنی

میاد ما را کامل‌مون می‌کنه با حالت تفعیلی. پس اول عدم اعوجاج، کمال، بعد قیمومیت، تکمیل. کمال بر تکمیل مقدم هست.

اون مفسری که گفته اول **"قَيِّمًا"** بعد **"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"** را علامه اونجوری نقد کرده گفته اول **"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"** بعد **"قَيِّمًا"**، اول اینه. (دقیقه ۱۵)

کمال بالاتر از تکمیل هست، کمال ذاتی بالاتر از تکمیل هست، تکمیل باب تفعیل متعدی هست میره سراغ دیگران.

یه نکته دیگه، می‌فرماید: عِوج نکره هست، یه قانون عربی داریم نکره در سیاق نفی؛ بقیه‌اش چیه؟ عمومیت داره یعنی هر انحرافی؛ احسنت. **"عِوَجًا"** تنوین گرفته، نکره هست. بعد توش **"لَمْ"** اومده، **"وَلَمْ يَجْعَلْ "** نفی هست، قرار نداده. میگن نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کنه یعنی همه‌ی کجی‌ها توش نیست، هر گونه کجی که شما بخواهید در نظر بگیرید. نکره در سیاق نفی، افاده عموم میکند. این یک قانون هست در عام خاص‌ها. وقتی یک کلمه‌ای نکره هست با یک فعل منفی یعنی هر چی کجی به ذهن شما می‌رسه در قرآن نیست.

میگه قرآن در تمامی احوال از همه جهات مستقیم هست بدون اعوجاج هست. حالا من میام این جهات را بازش کنم. لفظ رو در نظر بگیرید می‌خواهیم بگیم این لفظ کجی نداره یعنی چی؟ لفظش کج نیست یعنی فصیح هست پس عدم اعوجاج در لفظ میشه چی؟ فصاحت. این یک، پس یک دو سه می‌کنیم من دارم متن المیزان را برای شما درختیش می‌کنم.

یک: عدم اعوجاج در لفظ، فصاحت هست.

دو: عدم اعوجاج در معنا، بلاغت هست. چون گفتیم همه جهات.

سوم: عدم اعوجاج در هدایت میشه، همون موفق بودن در هدایت. خدا می‌خواد ما را هدایت کنه توی هدایت موفق هست. هدایت اولیه، هدایت ثانویه.

چهار: عدم اعوجاج در حجت‌ها. حجت‌هاش قاطع هست. پس در حجت و برهان خیلی محکم و قاطع هست.

سوم: موفق در هدایت.

عدم اعوجاج در قصص و اخبار چیه؟ صداقت. داستان‌هاش چیه!؟ راست هست همش. یه دونه دروغ نیست یعنی شما هر داستانی در قرآن پیدا کنید همش صداقت داره.

۱ .عدم اعوجاج در لفظ، فصاحت.

۲ .عدم اعوجاج در معنا، بلاغت.

۳ .عدم اعوجاج در هدایت، موفق.

۴ .عدم اعوجاج در حجت، قاطع.

۵ .عدم اعوجاج در قصص، صداقت.

سوال: ببخشید حجت‌ها شامل قضاوت هم میشه؟ پاسخ: الان میگم نه قضاوت‌ها جداست.

در قصص و اخبار صداقت و بدون اغراق هست.

۶. در قضاوت فاصل بین حق و باطل هست میشه عدالت. در قضاوت **"إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصل"** فاصل بین حق و باطل هست. اسم دیگه این قضیه چیه؟ مرز بین حق و باطل جدا می‌کنه، فرقان؛ احسنت. یا اصطلاحا میگیم فصل‌الخطاب هست یعنی حرف آخر را قرآن می‌زند. در قضاوت بین حق و باطل، فرقان هست. **" قَوْلٌ فَصل"** هست فاصل هست. (دقیقه ۲۰)

۷. یه کجی دیگه میمونه، شیطان. از دستبرد شیاطین به دور هست. آیه دارید براش؟ **"وَحِفظا مِّن كُلِّ شَيطَن مَّارِد"** از هر گونه دستبرد و فسادِ شیطان دور هست، حفظ هست. این چند تا شد؟ هفت‌تا.

۸. یه کجی دیگه داریم. اختلاف در مضامین توش نیست. عدم اختلاف در مضامین. آیه چی داریم ازش؟ **" أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا"** توش اختلاف نیست یعنی یه حرفی که یه جا زد جای دیگه اون رو نقض نمی‌کنه اختلاف در مضمون نداره. این هشتمین. نه در عصر نزول نه در الان، اختلاف در مضمون نداریم، نه در عصر نزول و نه در معاصر ما همچین چیزی از قرآن سراغ نداریم.

بریم سراغ کلمه **"قَيِّمًا"** پس هشت مورد برای عدم اعوجاج **"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا"**.

سوال: در امر و نهی چی؟ پاسخ: قاطع هست. حجت و برهان هستند.

گفتیم قیم مصلحت را تامین می‌کند تدبیر امر داره مواظب هست. مثلا قیم خانه پدر هست همسر هست، امور خانه را تدبیر می‌کنه.

سوال: **"اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ"** هم همینه؟ پاسخ: بله. تدبیر امر خانه هست.

کتابی که قیم هست یعنی معانی قیمی داره این کتاب توش چی هست؟ یعنی همه مطالب کتاب را ما جمع کنیم دو تا کلا بال داره یکی اعتقاد حقه هست اون یکی چیه؟ عمل صالح. همه ۶۲۳۶ آیه را جمع کنیم توی دو تا مطلب، اعتقاد حقه و عمل صالح.

یه جایی دیگه علامه می‌فرمایند: این قیم که صفت کتاب هست به خاطر دینی هست که داره با خودش میاره. من این رو یه بار میگم خوب گوش کنید بعد تفاوت‌ها را میگم. منظور اینه علامه میگن: دینی که اینجا کتاب رو داره تبلیغ می‌کنه چون قیم هست، اون قیم بودن دین به این کتاب چی شده؟ سرایت کرده، منتقل شده یعنی قیم بودن کتاب از قیم بودن دین هست. بگیرید مطلب را. قیم بودن کتاب به خاطر قیم بودن دین هست. چرا؟

چون آیه جای دیگه داریم که صفت قیم را برای دین آورده " **فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ** " ببینید قشنگ صفت قیم را برای دین آورده. اونجا فرقش با اینجا چیه؟ اونجا صفت قیم را مستقیم چسبانده به دین، اینجا قیم را مستقیم نچسبانده به کتاب، متوجه شدید چرا میگیم؟ پس اول دین قیم هست که این کتابی که اومد اون دین را تبلیغ کرد قیومیت را ازش گرفت. مفهوم؟ پس " **فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ** " صفت خود دین قیم هست و این کتاب یا هر وسیله‌ای که این دین قیم را تبلیغ کنه ناخودآگاه چی میشه؟ قیم میشه.(دقیقه ۲۵) این صفت را ازش به امانت می‌گیره. علامه میگن اول صفت دین هست بعد صفت کتاب هست بعضی‌ها برعکس میگن میگن اول صفت کتابه بعد صفت دین هست که اون رو رد می‌کنند. درست شد؟

به خاطر همین حال دوم آورد. پس اول دین اسلام قیم هست که قرآنی که شامل معارف اسلام هست به خاطر اون دینی که توش هست قیم شده. درست شد؟

سوال: در حقیقت این قسمت که علامه گفتند ما میگیم کتاب به خاطر اینکه متضمن دین هست خودش قیم شده یعنی شامل هست، در حقیقت کتاب شامل دین قیم هست؟ پاسخ: بله؛ تمام مطالب داخل قرآن، اسلام هست چون اسلام فی نفسه قیم بوده این قیومیت را داده به قرآن یعنی هر کتابی که این رو تبلیغ کنه.

من حتی می‌تونم تعمیم‌ش بدم اگر تورات بیاد دین اسلام را تبلیغ کنه میشه قیم، گرفتید چی شد؟ پس تورات اصلی قیم هست، انجیل اصلی قیم هست چون دین اسلام را داره تبلیغ می‌کنه.

حضار: شریعت‌های قبل هم توی قرآن سوره شوری اشاره کرده " **أَقِیمُوا الدِّینَ** " استاد: دقیقاً.

حضار: شریعت‌های حضرت موسی و عیسی و حضرت ابراهیم رو میگه، کلمه‌ی " **أَقِیمُوا الدِّینَ** " آورده. استاد: دقیقا.

یا مثلا ما در سوره بینه داریم که "**ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَةِ**" این دین قیم است. دینی که مشتمل بر معارف اصلی توحید باشه و خود اسلام باشه میشه قیم، حالا می‌خواد تورات تبلیغ کنه می‌خواد انجیل تبلیغش کنه، می‌خواد قرآن. همه ابزار، اسبابی که این دین تبلیغ می‌کنند میشن قیم. قیم یعنی مواظب مصالح یک جامعه هست، تدبیر می‌کنه نمی‌ذاره اینها راه را کج برن.

سوال: قیم با قیام چه چیزی پیدا می کنه نگه دارنده هم هست یعنی چون قوام میده؟ پاسخ: بله؛ استواری میده بهترین حالت استواری هم موقعی که سرپا هست یعنی شما یه چیزی را اقامه می‌کنی بلندش می‌کنی که این رو نگهش داری.

خب! شاید بهتر بود توی شماره‌گذاری، یه نظر هست البته، نظر بعضی از علماست، شماره یک را کجا می‌ذاشتند؟ با این صحبت‌هایی که کردیم بعد از قیما، گرفتید چی شد؟"**وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَیِّمًا**" این میشد یک.

ادامه آیه **"لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا"** البته ما یه چند تا نظر داریم در زمینه علوم قرآنی، ما میگیم که ابتدا و انتهای آیات احتمال زیاد، احتمال نود درصد با دستور خود پیغمبر هست یعنی اینکه این آیه کجا شروع بشه و یه آیه کجا تموم بشه. درباره سوره‌ها که این رو صد میگیم، صد در صد. در مورد آیه‌ها میگیم نود درصد. یه احتمال داره که جای این شماره‌ها چون بودند نسخه‌های قدیمی‌تر که یه خرده این تقطیع آیه‌ها، یه ذره البته، فرق می‌کنه.

سوال: توقیفی یا اجتهادی بودن؟ پاسخ: توقیفی بودن هست یا اجتهادی بودن این دو تا بحث علوم قرآنی هست نمی‌خوام خیلی وارد این بحث بشم. شاید بعضی از علما میگن این یکه یعنی تقطیع آیه بعد از **" قَيِّمًا "** هست بعضی‌ها قبول نکردند، خیر این نظر پیغمبر هست و ولاغیر.

"لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا " لام لام غایت هست، یعنی چی؟ یعنی تا اینکه این کار را بکنند یعنی خدایی که قرآن را فرستاده **"وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا "** قرارش داده به خاطر اینکه قرآن بیاد انذار کنه تا نتیجه‌ش بشه انذار. از چی انذار کنه؟ از چی بترسونه؟ **"بَأْسًا شَدِيدًا"** پس **"بَأْسًا"** میشه مفعول. (دقیقه ۳۰)

چرا **"يُنذِرَ"** فتحه گرفته؟ بله؛ یه أن مُقدر داخل لام داریم، لِأَن يُنذِرَ. اگر أن ناصبه بیاد سر فعل مضارع آخرش چی میشه؟ به جای اُ، اَ می‌گیره. **"لِيُنْذِرَ"** پس با همین دلیل **"يُبَشِّرَ"** هم همین میشد چون حالت عادی فعل مضارع این هست، لِينذِرُ، يُبشرُ ولی یه أن ناصبه توش داریم میشه ينذِرَ، يبشرَ.

بعضی‌ها اومدن اینطور معنا کردند خدا این قرآن را فرستاده تا کافران را انذار بده و بشارت بده به مومنانی که عمل صالح می‌کنند. علامه یه معنای قشنگ ازش گرفته، میگه نه، اصلا کافران را ولش کنید، انذار بده کیا را؟ با توجه به قید عمل صالح، کسانی که عمل صالح نمی‌کنند و بشارت بده کسانی که عمل صالح می‌کنند یعنی ماها. اصلا کافران را از دور خارج کرده. اینجا انذار مشمول کسانی هست که عمل صالح نمی‌کنند یا کم می‌کنند و بشارتش شامل کسانی هست که عمل صالح میکنند.

سوال: میشه گفت چون مومنین اومده اصلا کفار گذاشتند کنار؟ پاسخ: چون بحث عمل صالح آورده.

سوال: چطوری کفار آوردن توی این آیه، اسمش برده نشده؟ پاسخ: چون قبلش **"لِيُنْذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا "** هست کافران را داخلش آوردند.

علامه می‌فرمایند: لینذر الذین لایعملون الصالحات. **"وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ"** یعنی دو تا گروهی که مقابل هم هستند یه **"يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ"** داریم یه دونه لایعلمون الصالحات یعنی همه ما. اصلا کافران موضوع بحث نیست.

"أَجْرًا حَسَنًا" یعنی چی؟ مستقیم بهشت، یعنی خود **"أَجْرًا حَسَنًا"** یعنی خود بهشت. چرا میگه بهشت؟ شما بگید خیلی راحت هست. به خاطر **"مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا ﴿٣﴾"** داخلش هستند تا ابد یعنی یک ابدیت در بهشت هست که در جهنم نیست.

البته ما چند آیه از قرآن داریم که در مورد جهنم میگه چی؟ **"خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا"** اما در مورد یه سری گروه‌هایی فقط میگه **"خَالِدِينَ فِيهَا"**. ما یه سری افرادی داریم که داخل جهنم **"خَالِدِينَ فِيهَا"** هستند یه سری افرادی داریم که داخل جهنم **"خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا"** هستند پس اینها قطعا با هم فرق می‌کنند.

ملاصدرا یه نظریه داره، بعضی‌ها تایید کردند بعضی‌ها رد کردند، من نظریه را میگم قشنگ هست گوش کنید.

ایشون میگن: ما یه عذاب موبد داریم یه عذاب مخلد داریم. عذاب مخلد امکان خروج هست، عذاب موبد امکان خروج نیست. اون پنج تا آیه‌ای که **"خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا"** هست دوتاش توی سوره نساء هست یه دونه‌ش سوره جن هست دوتای دیگه را یادم نیست الان. پنج تا هست که **"خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا"** هست. اینا مال کسانی هست که بحث ولایت‌شون مشکل داره. روایت داریم مخصوصا در سوره جن، روایت مستقیم هست کسانی در جهنم **"خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا"** هستند که ولایت را قبول نکنند درست شد؟ اما غیر از اون، ان‌شاءالله که خدا ما را جهنم نبره، به اندازه گناهان‌مان تا یه مدتی در جهنم هستیم بعد بهشت. بهشت ورودش مساوی هست با ابدیت. هرگز خروجی از بهشت اتفاق نمیفته؛ چون قبلش چیه؟ اگر گفتید؟ قبل از بهشت ما چه مرحله‌ای را طی می‌کنیم؟ مغفرت. دم بهشت خدا اول ما را می‌آمرزد کامل یعنی هم گناهان‌مان هم آثار گناهان‌مون، به خاطر همین میگه **" وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ"** اول مغفرت، خدا ما را پاک پاک پاک می‌کنه بعد وارد بهشت می‌کنه (دقیقه ۳۵) وقتی دیگه پاکیم دیگه اینجوری نیست که ببره داخل بهشت بعد برگردونه مثلا ببره جهنم. نه. خروج از بهشت ابدا، مطلقا نداریم. خروج از جهنم داریم. این نظر ملاصدرا ست که علامه هم قبول می‌کنه. علامه کلا پیرو مکتب فلسفی ملاصدراست. ولی بعضی‌ها ایراد وارد کردند حالا اینها دعواهای بین خودشون هست ما کاری نداریم.

سوال: آوردن **"خَالِدِينَ"** فعل کنار **"أَبَدًا"** چی داره؟ خب از اول بگن **"أَبَدًا"**؟ پاسخ: فعل از**"أَبَدًا"** که بخواد بیاره چجوری باید بیاره؟ یعبدُ، یُعبد، با خلد بهتر جا میفته یه جاودانگی هست اما جاودانگی که توی حالت اول بدون **"أَبَدًا"** هست جاودانگی الی‌الابد نیست.

حضار: مراحل هست. استاد: بله؛ طولانی هست.

سوال: جاودانه بودن را به چیزی میگیم که ته نداره؟ پاسخ: نه؛ طولانی بودن. به خاطر این انسان دوست داره جاودانه بمونه، می‌دونه بالاخره بعد از هزاران سال بالاخره یه روزی باید تموم بشه. این جاودانگی برای بعضی از مفاهیم انتها داره برای بعضی از مفاهیم انتها نداره.

حضار: ما خالدین را همیشه می‌گفتیم چیزی هست که انتها نداره بینهایت هست. استاد: بله.

حضار: وقتی میگن معنی و مفهوم زبان عربی با فارسی فرق می‌کنه همینه. استاد: دقیقاً.

حضار: خالد عربی با خالد فارسی فرق می‌کنه. استاد: دقیقا.

بحث ابد یک بحث بسیار مورد توجهی هست در افکار علامه، ایشون خیلی ابدیتی هستند یعنی میگن هر کاری اینجا انجام میدیم کوچک‌ترین کار، به ابدش فکر کنیم. مثلا اگر دروغ میگیم این دروغ تا ابد پای ماست. اگر کار نیکی می‌کنیم این کار نیک تا ابد با ماست.

حضار: مخالف در لحظه بودن هست. استاد: دقیقا.

ابدیت، ابد. جمله‌های معروفی دارند، **ابد در پیش داریم یا بعد از آن مائیم و ابد ما.** یه جمله معرفی دارند، تمامی عناوین دنیایی تا لب گور هستند و نوعا بی‌وفا هستند بعد از آن ماییم و ابد ما، یعنی اینقدر به ابدیت توجه دارند. چون بحث ابد اینِ که با عقل الان‌مون با تصورات و قوه خیال الان‌مون نمی‌تونیم انتها را تصور کنیم، بعد فکر کنید که یک فضایی میرید بعد از این دنیا، حالا بعد از هفتاد سال هشتاد سال، نهایت صد سال عمری که اینجا داریم وارد یه فضایی میشیم که ته نداره، هستیم هستیم هستیم دوباره هستیم یعنی یه هست بی‌انتها. بعد اونجا تازه می‌فهمیم که کوچک‌ترین عملی که انجام دادیم در اون هست ما چقدر اثر داره. بعد علامه این رو دیده بودند یعنی توی قوه خیال‌شون. قوه خیال عارفان خیلی وسیع هست تمامی اسماء و صفات توی قوه خیال جمع میشن. اصلا خدا قوه خیال را به ما داده که بتونیم صفت خدا را درک کنیم. قوه خیال را ما داریم که رحیمیت و رحمانیت را بفهمیم. خیال را شما بهش منفی نگاه نکنید خیال یکی از نعمتها هست. اصلا ما قوه خیال داریم که وقتی روضه برامون می‌خوانند گریه‌مون میگیره اگر قوه خیال را نداشتیم اصلا نمی‌تونستیم گریه کنیم توی مجالس. قوه خیال یک قوه الهی هست اگر شیطان بذاره.

سوال: منفیش میشه وهم؟ پاسخ: بله؛ نه البته وهم مثبت هم داریم. ما واهمه و خیال و فهم همه اینها را داریم منتها هر کدوم از اینها کارکرد منفی و مثبت دارند. مثبت‌شون میشه صفات الهی. ما چه جوری بفهمیم خدا رزاق هست؟ شما حتما توی ذهن‌تون تصور می‌کنید برای رزاقیت خدا. چجوری بفهمیم خدا رحیمه؟ تا اسم رحیم میاد ما بهشت در نظرمون میاد.(دقیقه ۴۰) ما چجوری می‌تونیم صحنه‌های عاشورا را تجسم کنیم؟ اگر نتوانیم توی قوه خیال‌مون جا بدیم که گریه‌مون نمی‌گرفت. یعنی شده شما برای خودتون همچین اتفاقی بیفته که براتون روضه بخونن و نتونید تجسم کنید، نمیشه که اصلا. شما وقتی براتون روضه عاشورا را می‌خوانند شما میرید توی بطن ماجرا، این میشه قوه خیال. قوه خیال انسان را تلطیف می‌کنه، انسان را به عرفان می‌رسونه. علما و عرفا سالک با قوه خیال‌شون تا یه حدی عروج می‌کنند. بعد میشه وهم و فهم و بالاتر درک و عقل و اینها. قوه خیال خیلی کاربردی هست، ما همش فکر کردیم بحث خیال‌پردازی و تخیل و اینها نه؛ منفی نیست، کاملا مثبت هست. البته میگم با قید اینکه اگر شیطون بذاره چون دقیقا جولانگه شیطان هم هست یعنی اون تصویر سازی‌های

شیطانی هم هست به خاطر اینکه ما مولفه‌های ورودی‌مون مشکل داره اون چیزی که ما هر روز به خورد و در واقع به اون ذهن، تزریق انجام میدیم بهش خوراک میدیم خیال‌مون هم با اون رشد می‌کنه اگر خوراکی‌های خوب بهش بدیم خیال خوبی داریم اگر ورودی‌ها و مواد غذایی بد بهش بدیم خیال بدی داریم. این اسمش میشه خواطر. من دیروز هم گذاشتم این فیلم را داخل کانال، خواطر! چجوری از شر این خواطر خیالی راحت بشیم؟ تمرکز هست.

سوال: علت اینکه خالدین با "**مَاکِثِینَ**" به کار رفته شده؟ پاسخ: با قید "**أَبَدًا**" درست شده.

سوال: نه می‌خوام بدونم اصلا علتش چیه که "**مَاکِثِینَ**" به کار برده، مکث آورده اینجا؟ پاسخ: درنگ هست منتها با قید "**أَبَدًا**" اومده این رو بی انتها کرده.

سوال: با جنت هم واژه خلد به کار برده میشه و اینجا با واژه مکث به کار برده؟ پاسخ: شاید تفنن هست چون درنگ هم می‌تونه بی‌زمان باشه یعنی از باب تفنن یه جا میگه "**خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا**" یه جا میگه ماکثین ابدا. نمی‌دونم من دلیلش را نمی‌دونم که چرا این لفظ را آورده.

سوال: قوه خیال لذت های عرفانی خیلی زیادی رو آورده وقتی آدم تصور می‌کنه بعد وقتی میری توی اون مکان قرار می گیری اون حس دیگه نداری یعنی اون حسی که برای ذهنت ترسیم شده، نمیدونم چرا، چون درگیر اون محیط و اطراف میشیم؟ پاسخ: خب قوه خیال یه کم اغراق‌آمیز هم کار می‌کنه، به خاطر اغراقی که توی قوه خیال هست چون دست و بالش خیلی بازه.

سوال: ما که مثلا صحنه عاشورا را ترسیم می کنیم توی ذهن خیلی قابل ترسیم هست، یه تصویری میاد، انگار سوزش بیشتر هست اما وقتی میریم توی حرم و توی محیط قرار می‌گیریم نمی‌دونم شاید من اینجوری هستم نسبت به اون !؟ پاسخ: شاید دچار بهت میشیم.

آیه‌الله قاضی مال صد و خرده‌ایی سال پیش هستند حدود ۷۰_۸۰ سال پیش از دنیا رفتند. یکی از علمای بزرگ نجف توی حوزه نجف بحث عاشورا را انکار کرد نه انکار از بابت بی‌دینی، گفت اصلا نمی‌تونم تصور کنم که یه همچین کاری با پسر پیغمبر کرده باشند محال ممکنه، کما اینکه خیلی‌ها فاطمیه را به خاطر این انکار کردند، محال ممکنه حضرت علی باشه یه همچین بلایی سر همسرش بیارند، این اصلا نمیشه، توی باور ما نمی‌گنجه. مگه اینها نمی‌گفتن که پسر پیغمبر هست عزیز کرده خدا هست و سیدی‌الشباب اهل جنهٔ هست. نمیشه همچین چیزی. یه تصرفی در ذهن و در قلب اون فرد آیه‌الله قاضی انجام میدن، این تصرف را همه افرادی که داخل اون مجلس بودند می‌بینند. نمی‌دونم شما شنیدید این ماجرا را یا نه؟ صحنه واقعی عاشورا را ایشون جلوی چشم همه میارن، آیه‌الله قاضی صحنه واقعی عاشورا را جلوی چشم اون عالم و بقیه میارن که ببین این بوده، اینقدر صحنه هولناک هست همه بیهوش میشن (دقیقه ۴۵) یعنی اونجایی که ما برای عاشورا میگیم که بزرگترین مصیبت هست، درکش خیلی سنگین هست. همه بیهوش میشن مدتها بیهوش می‌مونند تا اینکه خود آیه‌الله قاضی اینها

را به هوش میارن یعنی حتی یک ثانیه، اون صحنه را آیه‌الله قاضی براشون مجسم کرد، ببینید چی بوده که همه بیهوش شدند. یعنی یه جاهایی توی بحث‌های اینجوری، واقعیتِ بزرگتر از بحث قوه خیال ما هست اما یه جاهایی قوه خیال ما چون دست و بالش باز هست، اغراق هم داره. اما در مباحث اینجوری مثل عاشورا اغراق که هر چقدر ما فکر کنیم باز هم از اون بزرگتر بوده ماجرا یعنی برعکس هست.

دوستان مجازی سوال را متوجه نشدند. ایشون گفتند که ما توی بحث عاشورا یه چیزهایی اینجا می‌شنویم بعد که میریم توی مکان قرار می‌گیریم انگار اون قوه خیال‌مون یه خورده افت پیدا می‌کنه یعنی اونجوری نیست که انتظار داشتیم. من عرض کردم برعکس هست اتفاقا چون اون بحث‌های مربوط به عاشورا، واقعیتِ بزرگتر از خیال ماست ما نمی‌تونیم خیالش کنیم. شاید حالا دچار بهت هستید. می‌دونید دیگه شیخ جعفر شوشتری هم عاشورا را دیدند، صحنه‌های عاشورا را دیدند به حالت مکاشفه، یه دو سه نفر هستند که عصر عاشورا را به این شکل دیدند اصلا نمیشه تحملش کرد شما کوچکترین محبتی به امام حسین داشته باشی یعنی یه عرق خاص یه محبتی یه اتصالی که ما را به امام حسین وصل می‌کنه، یه ذره از اون عوالم به ما برسه اذیت میشیم شاید هم بیهوش بشیم. حالا خوبه که ما الان توی این فاصله هستیم و با روضه‌ها فقط اتصال پیدا می‌کنیم اگر اصل ماجرا را اونجا بودیم قطعا دوام نمیآوردیم.

حضار: خواهر من که مرحوم شدند اینقدر ذوب در امام حسین بودند خیلی می‌خواست که یه صحنه‌ای را بهش نشون بدن، توی خواب تازه، نه بیداری و مکاشفه، فقط صحنه یه نمای خیلی کوچکی از صحنه قمر بنی‌هاشم را بهشون نشون دادند تا مدتها اصلا توی این دنیا نبود خیلی حالش بد بود.

یکی از حالات آیه‌الله بهاءالدینی از شاگردان آیه‌الله قاضی دیدند ماجرای حضرت عباس رو، یک روز کامل حدود ۲۴ ساعت یا نزدیک به دو روز ایشون رفتند توی حالت مکاشفه، تکون نمی‌خوردند چون اینها جسم‌شون تحت اختیار روحشون بود. یه روز کامل یه جا نشستند داخل یک اتاقی گفتند کسی نیاد و بعد از یک روز گفتند فقط یک صحنه از اون واقعه عاشورا در مورد حضرت عباس ایشون رویت کرده بودند بعد از این یک روز که به حالت طبیعی برگشتند فقط می‌زدند روی دست و گریه می‌کردند که امان از آن حسرت حضرت عباس و می‌گفتند من رو اون حسرت حضرت عباس کشت تا حالا بقیه روضه. اینا مکاشفاتی هست که اینها یه لحظه‌ش رو دیدند، این بزرگان با اون ظرفیت روحی اینجوری شدند ماها که اصلا به قول خانم محبی قالب تهی می‌کنیم تحمل نداریم همچین چیزهایی رو.

برای همین میگن خیلی جاها روضه باز نخونند در طول سال خیلی روضه گوش نکنید اصلا خوب نیست. توی ایام خاص خودش روضه گوش داده بشه. مقتل‌ها خیلی نباید باز بشه، مگر روز عاشورا. غیر از روز عاشورا مقتل باز خوندن خیلی جالب نیست. چون ظرفیت‌ها مختلف هست ممکنه حقش ادا نشه، ممکنه قساوت بیاره اینها خطرناک هستن باید حتما یه مجلسی باشه که اون ظرفیت باشه. در واقع هم مخاطب هم کسی که این روضه را می‌خونه باید حتما هر دو طرف اشراف داشته باشند به قضیه.

سوال: آدرس اون عذاب موبد و عذاب خلد را بدید؟ پاسخ: آدرس‌ها یکی سوره جن هست دوتاش سوره نساء هست دوتای دیگه را یادم نیست. می‌تونید سرچ کنید خالدین فیها ابدا راجع به جهنم. ۱۶۷، ۱۶۸ نساء هست یه دونه هم توی جن هست دوتای دیگه را فراموش کردم.

سوال: برای خودش روضه بخونه خوبه؟ پاسخ: خیر؛ خوب نیست. ببینید توصیه میشه که مجلس روضه توی خونه هفتگی یا ماهانه بذارید ولی اینکه شما صبح تا شب هی روضه گوش کنید خوب نیست. (دقیقه ۵۰)

حضار: ولی آرامش میده‌ها؟ استاد: نه آرامش نمیده. روضه، مقتل نحوه شهادت، دائم آدم بخونه اون روزی که باید اصلش را بخونید دیگه اصلا عادی شده براتون. نه؛ این خوب نیست. اما روضه‌های منظم هفتگی برای معرفت نفس، برای کمال خیلی خوب هست. حالا یه بحث مجلس هست، مجلس ذکر هست دور هم جمع میشن حالا یه ذکری هست، اما روضه باز خوندن هر روز خیلی بد هست این اصلا ذهن...

آیه ۴ "وَيُنْذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿۴﴾"

حالا این قرآنی که قیم هست و اعوجاج نداره کسانی را انذار می‌کنه که گفتند خدا فرزندی گرفته. توی بحث بیان جلسه قبل گفتم یکی از تاکیدات این سوره بحث عدم فرزند گرفتن خداست، خیلی این بحث مهمی هست توی این سوره. مثلا چند گروه داریم که قائلند که خدا بچه داره فرزند داره یکی‌شون بت‌پرستان، وثنی‌ها که اینها میگن ملائکه دختران خدا هستند این باور و این فکر نفوذ پیدا کرده حتی توی الان ما، ملائکه دختران خدا هستند توی فضای مجازی هم خیلی بیشتر جولان میدن.

اون سری گفتند اسامی ملائکه را یا وصل می‌کنند به خدا، این دختر خداست و این اینجوری، این فکر اومد، بعد توی نقاشی های بچه‌ها هم اومد یعنی میان وقتی فرشته می‌کشند فرشته مونث هست در حالیکه اصلا فرشته جنسیت نداره یعنی از همون باور اینکه ملائکه، مَلک دختر خداست، رسیدیم به اینکه ما توی نقاشی‌ها بچه‌ها، فرشته‌ها را دختر می‌کشند، هیچ‌کدوم‌مون ندیدیم که فرشته پسر داشته باشیم. یعنی این اتفاق افتاد در حالیکه فرشته اصلا جنسیت نداره. حالا چجوری میشه بچه را با بحث فرشته آشنا کرد اون یک کاری هست که باید فرهنگی انجام بشه. شما توی هر کتاب مربوط به بچه‌ها پیدا کنید ملائکه دختر هستند مونث هستند، چهره مونث دارند دو تا بال هم دارند، هیچ‌کدوم از اینها صحیح نیست.

یک گروه دیگری هم که این اعتقاد را دارند مسیحیان هستند که باز صحبت کردیم. اینها قائلند که واقعا حضرت عیسی پسر خداست. یعنی این فرزند ولدی هست، فرزند زایشی. واقعا حضرت عیسی را پسر مستقیم خدا می‌دونند، ابن‌الله می‌دونند.

یه گروه دیگه هم هستند یهود که اونها فرزند زایشی نمی‌دونند، فرزند شرافتی می‌دونند، عزیر. شرافتی مثل اینکه از جهت تقرب بگیم یا خود یهود میگن **" نَحْنُ أَبْنَاءُ اللّهِ وَأَحِبّاؤُهُ"** ما پسران خدا هستیم یعنی ما عزیز کرده‌های خدا هستیم نه که پسر مستقیم.

پس دوتای اولی بت پرستان و مسیحیان قائلند که خداوند نعوذ بالله فرزند مستقیم داره. یهودیان فرزند شرافتی قائلند که هر سه تا باور، شرک هست و ممنوع هست از لحاظ شرع و دین. حالا خود مسیحیان تناقض داره صحبت‌شون، اون فرزندی که از حضرت مریم به نام عیسی متولد شده چطور ممکنه هم پسر خدا باشه هم خود خدا باشه. مگه مخلوق نیست؟ مگه با زایش به دنیا نیومده؟ خب چیزی که زایش داره که نمی‌تونه خالق باشه. یعنی از یه وجود برتری به نام مثلا قالب حضرت مریم یه پسری زاده شده، این خودش یک نقص هست دیگه پس این که نمی‌تونه خالق باشه. چطور ممکنه حضرت عیسی که خودش به دنیا اومده به عنوان یک بچه نوزاد، بتونه هم پسر خدا باشه هم خود خدا باشه، این رو بیان جواب بدن یعنی اصل موضوع‌شان اصلا مشکل داره. (دقیقه ۵۵) اینا میگن خدا در ذات یکی هست در اُقنوم سه تاست یعنی سه تا حلول داره پدر، پسر، روح‌القدس. یعنی یه خدای واحد داریم ولی یه جایی به شکل روح‌القدس حلول می‌کنه یه جا به شکل پسر یه جا به شکل پدر.

تا سر آیه ۵ باشه. بریم سراغ بحث دوم‌مون.

من توی ذهنم شد سه تا، احزاب ۶۵، جن ۲۳، نساء ۱۶۹، فعلا سه تاش رو پیدا کردیم. نساء ۱۲۲ هم هست اونی که ۱۲۲ هست **"وَالّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ"** جهنم نیست؟ **"وَالّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا"** آره؛ این که اصلا جهنم نیست.

پس این بحث تفسیرمون اینجا باشه، ان‌شاءالله ادامه‌ش در جلسه آینده.

بخش دوم

بررسی مکتب عرفان نجف

بسم‌الله الرحمن الرحیم

دوستانی که از قبل توی گروه ما بودند آشنا بودند با کانال ما یک زمان طولانی راجع به عرفان‌های کاذب صحبت کردیم نمی‌دونم خاطرتون هست، مفصل صحبت کردیم نزدیک یک سال تقریبا طول کشید، یکسال و نیم و اینها طول کشید ما عرفان های کاذب را گفتیم. عرفان های کاذب این همه معرفی کردیم که هر چی که الان هست یه جایی کذب توش هست.

عرفان صادق کجاست؟ یکی از بهترین مکاتب عرفانی در سده‌های اخیر از ۱۵۰ سال قبل تا الان، بهترین مکتبی که درست و به جا هست، مکتب عرفان نجف هست، اسمش این هست. مکتب عرفان نجف چند تا اسم داره.

عرفان فقاهتی یا معرفت نفس مکتب

عرفان نجف یه اسمش به نام مکتب معرفت نفس هست یه اسمش عرفان فقاهتی هست. عرفان فقاهتی و یا معرفت نفس. این مکتب تا یه جایی پیش رفت که شد محک مکاتب عرفانی دیگر یعنی خودش شد میزان و الگو. اگر می‌خواستند یک مکتب عرفانی را بسنجند که راسته یا درسته، حالا مشکلی نداشته باشه، می‌آمدند با مکتب عرفانی نجف می‌سنجیدند. اسمش مکتب عرفانی نجف هست به خاطر اینکه توی نجف هست ولی تمامی شاخص‌هاشون، حالا تمامی نگم، ۹۹ درصد ایرانی هستند یعنی همه ایرانیانی که رفتند نجف توی حوزه نجف درس خواندند، شدند شاخص‌های این مکتب. حالا از کشورهای دیگه هم داشتیم از هند داشتیم از خود عراق داشتیم حتی از کشورهای اروپایی هم داشتیم اما اکثر افراد شاخص در مکتب عرفانی نجف، ایرانی هستند حالا من اسامی‌شون را می‌خونم.

ما به شکل فطری عرفان را دوست داریم توی فطرت ماست. عرفان دوست داریم یعنی چی؟ یعنی دوست داریم از عوالم غیر مادی هم یک اطلاعاتی بگیریم، دوست داریم که مثلا مباحث مربوط به طی‌الارض را پیگیری کنیم. آدم خودش دوست داره این کار را. مثلا بشنویم فلان عالم از روش معنوی، بیماری‌ها را درمان می‌کنه، این یه نوع عرفان هست در واقع فطرت ما این رو قبول می‌کنه و دوست داره. اما متاسفانه این راه دشوار و پیچیده هست و توش پر از انحرافات هست، ما نمونه‌هاش رو گفتیم در عرفان‌های کاذب. پر از انحراف یعنی تا یه جایی مسیر درست رفتند از یه جایی به بعد کلا کج شدند همون اعوجاجی که توی سوره کهف خوندیم، اینها دیگه دچار اعوجاج شدند.

سید علی شوشتری پایه گذار این مکتب

عرفان نجف که اسمش گفتیم عرفان شیعی فقاهتی هست اولین بار کی این رو پایه‌گذاری کرد؟ سیدعلی شوشتری.

سید علی شوشتری استاد عرفان شیخ مرتضی انصاری و ایشان استاد فقه سید علی شوشتری

سیدعلی شوشتری استاد شیخ مرتضی انصاری هست. اینها یه جوری هستند دو تا رفیق هستند توی فقه، شیخ مرتضی انصاری استاد سید علی شوشتری هست، توی عرفان برعکس هست، سید علی شوشتری استاد شیخ مرتضی انصاری هست.

لقب شیخ مرتضی انصاری نابغه فقاهت هست یعنی فقیه‌ترین مرجعی هست که ما داریم. رساله‌هایی که ما الان داریم تمامی احکام نتیجه زحمات شیخ مرتضی انصاری هست.

کجایی بود اصالتا؟ دزفول. توی دزفول به دنیا اومدند. نابغه فقاهت هستند یعنی دیگه روی دست ایشون تا الان دیگه کسی نیومده.

یه نابغه اعجوبه هستند در بیست و پنج سالگی مرجع کل جهان اسلام هستند یه چیز عجیب و غریبی هستند. نابغه فقاهت هستند. (دقیقه ۵) اینقدر احوالاتشون جالب هست، به شما پیشنهاد می‌کنم **کتاب نخل و نارنج** را حتما بخوانید. نخل و نارنج دکتر یامین‌پور خیلی کتاب خوبیه در مورد ایشون هست. اینقدر ایشون متواضع هستند، در اصفهان (فکر می‌کنم) توی مجلسی شرکت می‌کنند، استاد حوزه داره از شاگردان یه سوالی می‌پرسه، یه سوال فقهی خیلی پیچیده. اتفاقا اون روز شیخ مرتضی انصاری خیلی ناشناس وارد این مجلس شدند، از یکی از طلبه‌ها استاد داره سوال می‌کنه این شیخ هم پشت این طلبه نشسته و جواب را درگوشش میگه، بعد طلبه هم سرش را بلند می‌کنه با یک افتخاری جواب استاد را میده، می‌خوام بگم شیخ بیست و پنج ساله‌ها نه شیخ هفتاد ساله. توی بیست و پنج سالگی این حالت را داره. استاد میگه ببین این جواب مال تو نیست این جواب را فقط یه نفر می‌تونه بده، اونم شیخ مرتضی انصاری هست. فهمیدید؟ یعنی یه همچین تبحری داره در فقه. مو را از ماست کشیده بیرون. هر چی که ما الان در مورد ارکان نماز داریم، ارکان وضو، توی خمس، توی زکات، توی تمامی بحث فقه‌مون زحمت‌های شیخ مرتضی انصاری هست.

استخراج عرفان از بطن فقه و عدم انفکاکشان از هم

حالا سیدعلی شوشتری استاد عرفان ایشون هست و شیخ استاد فقه هستند. پایه‌گذار مکتب نجف، مکتب عرفان شیعه فقاهتی سید علی شوشتری هست یعنی از دل فقه، عرفان درآوردند، همین واجبات و محرمات. نمیشه

گفت که ما به یک معرفتی برسیم اما حتی با نماز و روزه کاری نداشته باشیم. اینا معتقدند از دل نماز و روزه از دل واجبات، انسان به معرفت میرسه. این اصول این عرفان هست.

ملاحسینقلی همدانی شاگرد سید علی شوشتری

پس شاخه را بگیرید سیدعلی شوشتری مال شوشتر هست، شاگردش ملا حسینقلی همدانی. این شاگرد اومد تمام آموخته‌هاش رو از استاد به یک اعلی درجه‌ای رسوند. ملا حسینقلی همدانی.

حالا ان‌شاءالله دونه دونه احوالات اینها را پیگیری خواهیم کرد یعنی توی جلسات بعد مثلا سیدعلی شوشتری چیکار کرد اینجوری شد؟ ملا حسینقلی همدانی احوالاتشون چیه؟ حالا نمی‌خواهیم درس عرفان بدیم اصلا بحث درس دادن نیست فقط شرح حال هست. منم آدم عرفانی نیستم. درس نمیدم این رو دقت کنید. عرفان درس نمیدیم فقط داریم شرح حال میگیم. همون‌طور که عرفانهای کاذب را گفتیم داریم یه عرفان هم اینجوری معرفی می‌کنیم صرفا معرفی هست.

ملا حسینقلی همدانی یک روزی با شاگردان‌شون از جلوی یک قهوه‌خانه‌ای رد می‌شدند، توی مسیر نجف و کربلا، می‌بینند که اوضاع این قهوه‌خانه خیلی بد هست، همه مشغولند به لهو و لعب و حالا یه سری اعمال خاص، بعد ملاحسینقلی به یکی از شاگردانش میگه شما برید اینها را امر به معروف و نهی از منکر کنید برید مانع بشید، هیچکس جرأت نمی‌کنه، اینها همه یه سری آدمهای لات و شر مثلا نجف، اصلا اون موقع قهوه‌خانه‌ها آدم‌های شر می‌رفتند توش، نمیشد باهاشون در افتاد، خیلی قانونی هم نبود که راحت می‌زدند می‌کشتند، هیچ‌کس جرأت نکرد. بعد خود ایشون رفتند داخل، شاگردان هم خیلی ترسناک اومدند داخل، دیدند که یکی داره حالا ضرب می‌زنه یکی داره می‌خونه. به اون کسی که ضرب می‌زنه گفت: می‌تونی یه جور ضرب بزنی که منم بخونم؟ همه دیدند یه شخصی با هیأت مثلا روحانی با هیأت خاصی میگه که تو بزن من بخونم. میگه باشه. یه شعر خیلی خاصی از حضرت علی هست ریتمیک هست، من شعر را بلد نیستم، بحث دنیا و آخرت هست این دنیا چیه و چجوریه. ملا حسینقلی شروع می‌کنه این شعر را ریتمیک خواندن، اولش اون طرف هم داره ضرب میزنه، شعر یه جوریه، البته منصوب به حضرت علی هست، ناخودآگاه همه‌شون ساکت شدند. یعنی به وسطای شعر رسید همه شروع کردند به گریه کردن و توبه و پشیمانی. یعنی نفوذ و تصرف این آدم اینجوریه. (دقیقه ۱۰)

حالا می‌تونید برید بخونید اینا را. بعداً دونه دونه مفصل خواهم گفت. یه شعر خیلی سختی هست، من حفظ نیستم، یه شعر خیلی خاصی هست منصوب به حضرت علی هست مربوط به دنیاست. که چه بلایی سر آدم میاره شعر را خواندن بقیه هم شروع کردند به گریه کردن. تصرف ایشون روی آدم‌های اطراف‌شون تا این حد هست. ملا حسینقلی خیلی آدم بزرگی هستند و معروفند به سکوت یعنی من و شمای عادی همینجوری اگر در اون زمان یک دفعه‌ای وارد جلسه‌شون می‌شدیم می‌دیدیم که یه عالمه آدم نشستند سرشون پایین هست همینجور توی سکوت، یکی یه حرفی بزنه یک کاری کنه، هیچ. خود ملا حسینقلی یه صحبتی می‌کرد یه جمله‌ای می‌گفت بعد یه ربع می‌رفت توی سکوت. بعد دوباره سرش را بلند می‌کرد جمله بعدی را می‌گفت بعد همه یه ربع می‌رفتند

توی سکوت. این حالت‌هاشون هم هست شاید برای خیلیا چیز عجیبی باشه یا اصلا از تحمل خارج باشه یعنی چی شما هی سرتون را پایین می‌کنید سکوت می‌کنید، یه کاری بکنید دور هم جمع شدید این همه وقت تلف می‌کنید ولی حالت خاصی دارند اصلا معروفند به سکوت‌ها. یکی از دلایل این سکوت‌شون، وقتی ازشون می‌پرسند چرا اینقدر سکوت می‌کنید؟ می‌گفتند که من اون جمله‌ای که می‌خوام بگم را کلی راجع بهش فکر می‌کنم. که یه وقت حرف غلط نزنم حرف نامربوط نزنم. یه ربع برای یه جمله سکوت می‌کردند. تمام وجوه اون جمله را بررسی می‌کردند، آیا ربطی به خدا داره نداره؟ من رو از خدا دور می‌کنه؟ تفکر میکنه؟ تفکر هست دیگه.

حضار: خیلی ها میگن باید سکوت کنید. استاد: سکوت تفکری منظورم هست، سر را می‌انداختند پایین، بله.

حضار: باید تفکر کنیم توی این عوالم مخصوصا به قدرت خداوند به انبیاء. استاد: بله.

سوال: اگر ما این کارها رو بکنیم واقعا...؟ پاسخ: ظرفیتش خیلی متفاوت هست. الان به ما میگن فلان حرف را گوش کنید انجام واجبات، ترک محرمات، همین! بیشتر از این جلو نرید. ما اگر تونستیم همین یه دونه را اجرا کنیم.

حضار: احوالات‌شون می‌شنوه آدم کلا خراب میشه. ساختار وجودی آدم کلا متفاوت میشه. استاد: بله. تازه اینها غیر معصوم هستند، معصومش کیه؟

حضار: در مورد شیخ انصاری یه روایتی نقل کرده بودند از احوالات ایشون، که همیشه برای من جای سوال داشت، گفته بودند که توی کشتی یک جوانی میاد به ایشون بی‌ادبی می‌کنه بعد ایشون فقط سکوت می‌کنند و نگاه می‌کنند، می‌گذره، همه میگن جوون شناختی کی بود؟ شیخ انصاری بود. بعد میگه، باشه. شب همه خواب بودند توی کشتی صدای ناله و گریه و جیغ میاد، میگن چی شده؟ میگن همین جوانی که به ایشون متعرض شد از دنیا رفت. شیخ ناراحت میشن که ایکاش جوابش را داده بودم یعنی اینقدر نتیجه ظلم به فاصله خیلی کم زمانی به خود شخص برمی‌گرده.

استاد: بله. نظر خودم هست، اینها را خدا فرستاده، یه آدم‌های غیرمعصومی که به این درجه از ولایت رسیدند جزو اولیاء خدا شدند، که اگر ما میگیم که به معصوم دسترسی نداریم و نمی‌تونیم مثل معصوم باشیم حداقل اینها را امثال علامه و امثال آقای بهجت و اینهایی که توی زمان ما بودند و اگر مستقیم و حضوری درک‌شون نکردیم، یه چیزهایی شنیدیم، خیلی نزدیک به ما هستند، آیه‌الله بهجت و علامه طباطبایی و آیه‌الله کشمیری و آیه‌الله حق شناس و اینها که دیگه دم دستند. نمی‌تونیم دیگه هیچ بهانه‌ای داشته باشیم که ما معصوم را ندیدیم بهشون دسترسی نداریم، اینها دیگه اینقدر نزدیک ما هستند از لحاظ زمانی، یک چیزی ازشون بخونیم یه تلنگری، یه اتفاق خاصی.

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی شاگرد ملاحسینقلی همدانی و مؤلف کتابهای المراقبات و رساله لقاء الله

پس موسس شد سیدعلی، شاگردش ملا حسینقلی همدانی هست. ایشون موفق شدند شاگرد بسیار تربیت کنند یعنی خود ملا حسینقلی شاگردان خاص دارند مثل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی. همه شنیدید اسمش را اینقدر، یه کتابی دارند خیلی معروف هست؛ کتاب چیه؟ (دقیقه ۱۵) یه المراقبات هست، یه رساله لقاءالله میرزا جوادآقا ملکی تبریزی.

سوال: توی شیخون قم دفن هستند؟ پاسخ: بله؛ میرزا جوادآقا ملکی تبریزی.

المراقبات و رساله لقاءالله که خیلی این دو تا کتاب فوق‌العاده هستند و خیلی سنگین، خیلی سنگین هستند. اون نماز ذی‌القعده بود روزهای یکشنبه، ایشون خیلی توصیه دارند برای این نماز. یه بار یه بحثی را داشتیم راجع به اون چیزهایی که در ثواب این نماز نوشتند، معمولا برای ثواب اعمال (این رو بگم یاد بگیرید) مثلا اگر فلان نماز را بخونید اینجوری میشه، فلان سوره را بخونید اینجوری میشه، یه زنجیره‌ی طولانی از ثواب‌ها براش نوشته میشه، ما توی این زمینه میگیم، ادله تسامح و تساهل در سنن، خیلی سخت نگیرید اینها را که دنبال سند باشید و فلان. در اصل فقه اون واجبات اصلی چرا سند مهم هست؟ چون اون شوخی نداره اما توی بحث این ثوابها تسامح داریم تساهل داریم ولی اگر یه نمازی می‌خونیم و ما را از خدا طلبکار می‌کنه که همه گناهان‌مان را ببخشه، این غلط هست. اگر یک نمازی خوانده بشه مثل اون لیله‌الرغائب که خیلی ها گفتند اصلا همچین چیزی نیست یعنی شما ۱۲ رکعت بخونی بعد همه عمر دیگه پاک پاک بشی نه، همچین چیزی نیست چون هر گناهی توبه خودش را داره. با یه نماز خواندن اتفاقی نمیفته. گناه حق‌الناس را باید بری دنبالش. به کسی بدهی داری باید پرداخت کنی، دل کسی را شکوندی باید...، اینها با نماز رفع نمیشه پس اینکه همه گناهان را برطرف می‌کنه خیر؛ همچین چیزی نیست.

سوال: اون مدل اجرائیاش چیه مثلا نماز توبه دو تا دو رکعتی هست؟ پاسخ: روایت هستن دیگه. ما خیلی دنبال سندش نیستیم. گفتیم تسامح می‌کنیم، قبول می‌کنیم. چون که کار سندی روی اینجور روایات انجام نشده خیلی.

ادله تسامح و تساهل سنن، سنت‌ها این روایت‌های توصیه شده.

حضار: چه اجرا و ثوابش در حد تساهل و تسامح هست؟ پاسخ: بله؛ ان‌شاءالله که خدا گناهان‌مان را می‌بخشه اما اگر انتظار داریم که من یک نماز یکشنبه بخونم و خدا هر چی که سابقه داشتم، هر کاری کردم ببخشه این انتظار، انتظار ناعادلانه‌ای هست، غلطه، ما هزار جور دل آدم رو شکوندیم حقش رو خوردیم غیبت کردیم، اینها تک تک توبه خودش رو داره، خیلی سخته. یه نماز ما را اینقدر پر توقع نکنه.

حضار: تقرب و رجاء. استاد: نمازهای اینجوری بله میگن رجاءً و تقرباً بخونید. اما طلبکار نشیم، ما را طلبکار نکنه.

میرزا جوادآقا ملکی تبریزی یکی از شاگردان شاخص ملاحسینقلی هست.

سوال: علامه حسن زاده فرمودند بین دو رکعت فاصله نداره، وصل هستند؟ پاسخ: بله؛ وصل هست، چهار رکعت پشت هم هست. همه نمازهای مستحبی دو رکعتی هست ایشون میگن سلام ندید وصل کنید، مثل چهار رکعت. توی اقبال الاعمال سیدبن طاووس، سلام داره. میرزاجوادآقا هم میگن سلام داره حالا ایشون دریافت خودشون هست. اقبال‌الاعمال سید بن طاووس.

شیخ نخودکی ، شیخ محمد بهاری و سید احمد کربلایی از شاگردان میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

دو تا شاگرد دیگه دارند؛ نخودکی اصفهانی رو همه می‌شناسند همون آدم خیلی معروفی که استاد امام هستند. الان ملاحسینقلی چند تا شاگرد دارند یکی میرزا جوادآقا هستند یکی حسنعلی نخودکی اصفهانی، یکی سید احمد کربلایی و محمد بهاری. این دو تا آخری را شنیدید؟ سید احمد کربلایی و محمد بهاری. اینا هم بزرگند، خیلی هم بزرگند. استادان آیه‌الله قاضی هستند این چهار نفر که گفتم استادهای آیه‌الله قاضی هستند. ببینید اونا دیگه کی هستند.(دقیقه ۲۰) پس ملاحسینقلی چهارتا شاگرد خیلی خاص دارند که کلا ترویج این عرفان توسط این چهار نفر انجام شد، البته شاگرد زیاد دارند این چهار نفر خیلی شاخصند.

سید احمد کربلایی استاد سید علی آقای قاضی

موقعی که آیه‌الله قاضی رسیدند نجف، یه ماه بیشتر اونجا نمونده بودند که ملاحسینقلی از دنیا رفتند، اصلا به عشق مکتب ایشون اومده بودند که شاگردی کنند ولی از دنیا رفتند. دنبال استاد می‌گشتند یه ده سالی آیه‌الله قاضی دنبال استاد می‌گشتند، بعد از ده سال رفتند شاگرد سید احمد کربلایی شدند. یعنی این فاصله بود، خیلی شدید ناراحت بودند که چرا تا من رسیدم ملاحسینقلی از دنیا رفت، خیلی دوست داشتند که پای صحبت ایشون برسند اما نشد.

پس نسل اول سیدعلی شوشتری و شیخ مرتضی انصاری، دوم این چهارنفر، سوم آیه‌الله قاضی. آیه‌الله قاضی و همه اینهایی که توی این رده سنی می‌خورند به ایشون.(اینها را خواهیم گفت.)

یکی از هم رده‌های آیه‌الله قاضی، گلپایگانی بزرگ هستند، یکی از هم ردیف‌هاشون ایشون هستند، سیدجمال الدین یعنی با هم شاگردی کردند و علی‌محمد بروجردی هست.

پس نسل سوم آیه‌الله قاضی هستند. این مکتب اینقدر کامل هست، اینقدر استقامتش بالاست، اینقدر جامعیت داره که هنوز کسی نتونسته از این مکتب ایرادی بگیره. اولین شاخصه این مکتب را امروز میگیم ان‌شاءالله حالا بقیه‌اش بماند جلسه بعد.

سیر و سلوک، معرفت و لقاء الله و نیل به نهایت درجه بندگی، هدف عرفان نجف

مراتب سیر وسلوک این عرفان :

- معرفت نفس
- سیر در وادی اسماء و صفات خدا
- لقاءالله

اولین هدف مکتب عرفانی نجف سیر و سلوک و معرفت‌الله هست یا لقاءلله هست؛ یعنی چی؟ اینها معتقد بودند سیدعلی شوشتری و شاگردشون ملاحسینقلی می‌گفتند که خود خدا فقط یعنی ما می‌خواهیم برسیم به خود خدا، حتی اسماء و صفات هم نه. حالا اینها را ان‌شاءالله بتونم جا بندازم، خیلی سخته برای خودم.

توی مرحله عرفان، اول نفس را باید بشناسید معرفت‌النفس. بعد جلوتر که میری، میری توی قسمت اسماء و صفات، دونه دونه صفت‌های خدا، اصلا توش یه وادی هست مثلا وادی رزاقیت، وادی ستاریت، هر کدوم یه وادی هستند، بعد از اون میشه لقاءلله. خیلی از بزرگانی که ما می‌شناسیم توی اسماء و صفات هستند ما الان توی معرفت‌النفس خودمون هم موندیم اصلا صفریم، هیچی، منفی صفریم. خیلی از بزرگان را شاید شما بشناسید حالا شاید بخوام اسم بیارم مثل سیدمرتضی کشمیری توی اسماء و صفات موندند، نتونستن برن لقاءلله، اینقدر سخت و پیچیده‌ست یعنی از اسماء و صفات کسی دیگه نمی‌تونه. کسی برسه به اسماء و صفات خیلی بزرگ هست، توی وادی اسماء و صفات کسی گیر کنه دیگه خیلی حالش خوبه، خیلی خوش به حالش هست.

اما بعد از اسماء و صفات اونا که رفتند اون طرف، لقاءلله، اونا دیگه کی هستند؟ اینا می‌گفتند ته مسیر لقالله هست، فناءفی‌الله.

سوال: مراحلش بفرمایید؟ پاسخ: نفس هست، بعد اسماء و صفات هست، بعد لقاءلله.

خیلی از شاگردان خیلی بزرگ توی نفس موندند، خیلی آدم‌های بزرگی هستند اون هم خیلی کار شاقی هست، توی معرفت‌النفس مونده بودند.

حضار: اصلا هر کی که به معرفت نفس برسه دیگه گناهی مرتکب نمیشه.

سوال: یعنی توی هر مرحله یه ویژگی‌هایی پیدا می کنند؟ پاسخ: بله؛ این میگه که اصلی‌ترین تفاوتش اینه، غرض از سیر و سلوک فقط رسیدن و نهایت درجه عبودیت هست. نهایت درجه عبودیت میشه همون آیه اول سوره اسراء " **سُبحان الّذِی أسری بِعَبدِه سبحان** " نمیگه برسوله یا بنبیه. حضرت پیغمبر با عبودیت‌شون رسیدند به خدا. (دقیقه ۲۵) گرفتید نکته را؟ ربطی به رسالت‌شون نداره چون حضرت جبرئیل یه جایی موندند. موقعی ما می‌تونیم حرف از رسالت بزنیم که حضرت جبرئیل هم هستند وقتی حضرت جبرئیل هم نیستند فقط تنها ابزاری

که حضرت پیغمبر را به سمت جلو پیش برد عبودیت هست. فقط با عبودیت میشه رسید، نه با رسالت و نبوت چون بقیه پیغمبران که هیچکدام نرسیدند به اون درجه‌ای که حضرت پیغمبر رسید. **"ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوسَينِ أو أدنَى"**

سوال: عبودیت منظورتون اینه عبودیت خیلی خالص که مخصوص انبیاء الهی هست که برای ما خیلی سخته؟ پاسخ: محضِ محض هست. عبودیت محض هست. حضرت پیامبر عبد محضند میگه**"سُبحان الّذِی أسری بِعَبدِه"** یعنی خدا با بنده‌اش رفت با بنده‌اش برگشت، یه سیر شبانه. اون باء همراهی هست، خدا از اول مسیر معراج با بنده‌اش بود، رفت و با هم برگشتند. اینجوری هست معنی باء. با بنده‌اش رفت و با بنده‌اش برگشت. اینقدر عبودیت حضرت پیغمبر بالاست. اینها میگن ما می‌خواهیم به اون عبودیت برسیم گرچه چون غیر معصوم هستند که قطعا نمی‌رسند ولی توی حالت غیر معصوم بالاترین درجه هست براشون. یعنی ما اولیاء خدا غیر معصوم داریم که رسیدند به اون درجه عبودیتی که ممکن بوده، نه به درجه پیغمبر، نه نه؛ اشتباه نکنید. به عبودیت غیر معصوم به تهش رسیدند اینها. همون آیه‌الله قاضی که میگم، ملاحسینقلی. تهش عبودیت محض هست در قد و قواره یک غیر معصوم کی می‌تونه برسه؟ اینها رسیدند. معصوم نه‌ها، معصوم جداست اصلا بحث‌شون جداست.

سوال: عبد یعنی چی؟ پاسخ: هر چی خدا گفت بگی چشم. این جزو اولین حرفش هست.

سوال: این مقام فی‌الله بالاتر از مقامی که اهل بیت بهش رسیدند؟ پاسخ: بذارید باز کنم. اهل بیت فناء فی الله دارند ولی فناءفی‌الله مخصوص خودشون. می‌دونید چی میگم؟ اهل‌بیت مخصوص خودشون فناءفی‌الله دارند غیر اهل بیت که میشه غیر معصوم هم بالاترین درجه‌شون میشه همون فناءفی‌الله. ولی این کجا و آن کجا؟

سوال: این فناء لله نمیشه؟ پاسخ: نه. فناءفی الله. **"فی"** مهم هست. اهل‌بیت به اندازه خودشون فناءفی‌الله دارند غیر معصوم به اندازه خودشون، اینا نمی‌تونن به اونها برسند، اصلا نمیشه رسید، محال هست ولی توی حالت غیر معصوم، توی این درجه غیر معصوم بودند که بالاترین درجه هست. متوجه تفاوتش میشید؟ بله یا نه؟

سوال: غیر معصوم نمیشه لله گرفت؟ پاسخ: نه؛ همه را میگن **"فی"** به اندازه درک یک غیر معصوم یک فی‌الله‌ای داره. فناء فی الله، فناء فی ذات الله.

من همیشه این رو میگم، انبیاء و اهل‌بیت را توی این قضیه جدا کنید. آقا ما به اونا نمی‌رسیم. نخواهیم رسید. حالا ما مثال غیر معصوم داریم مثال غیر معصوم مثل سیدعلی شوشتری مثل شیخ مرتضی انصاری مثل سلمان مثل ابوذر مثل حضرت ابوالفضل غیر معصومند اما به اون انتها رسیدند. وصلند، جدا از معصوم که نیستند اما به درجه معصوم نمی‌تونند برسند. اصلا معصومین را بذاریم کنار.

حضار: آقای بهجت میگن توی من نوجوانی نماز می خوندم فکر می‌کردم همه چیز رو مردم می‌بینند بعد توی یه سنی میگن اِ مردم نمی‌بینند؟ چه چیز عجیبه! استاد: ببینید معصوم کیه. می‌خوام من اینو بگم اینا اومدن که

فقط یه ذره از عظمت معصوم را بچشونند اگر اینها که یه آدم غیر معصوم هستند اینجوری هستند ببینید معصوم کیه؟ اینو خواستند به ما بچشانند اگر حالا ما بفهمیم. (دقیقه ۳۰)

حضار: در یکی از زیارتهای حضرت امیرالمومنین یه تعبیری برای حضرت علی به کار می‌برند خیلی عجیبه میگه المنصوص فی‌ذات الله. استاد دینانی می‌گفتند: مَص می‌دونید یعنی چی؟ من بیشتر از این نمی‌تونم بگم. عبارت خیلی عجیبی هست برای حضرت علی.

سوال: این سیر الی‌الله بدون عترت میشه؟ پاسخ: هرگز، هرگز! هرگز بدون عترت نمیشه به این فناءفی‌الله رسید. آیه‌الله قاضی علامه طباطبایی میگن هر کس به هر جایی رسید یا از قرآن هست یا از مجلس ذکر اباعبدالله هست. شما توی زیارت جامعه می‌خونید **مَنْ أَرَادَ اللّهَ بَدَأَ بِكُمْ** یعنی کسی که خدا را می‌خواد با اهل‌بیت شروع می‌کنه، مسیر اهل‌بیت هست اما ما به درجه اهل‌بیت نخواهیم رسید، کسی همچین توقعی نباید داشته باشه.

سوال: الان فناء فی الله که در معصومین هست نسبت به اتفاقاتی که براشون افتاده درجاتش متفاوت هست؟ پاسخ: در مورد درجات متفاوت معصومین هیچ حرفی من و شما حق نداریم بزنیم مگر بر اساس اسناد و روایات. می‌دونیم که حضرت علی بالاترین معصومند توی دوازده امام. می‌دونیم حضرت پیغمبر توی چهارده تا بالاترین هستند و بعد حضرت علی. بین دوازده امام همینقدر می‌دونیم که حضرت علی بالاترین امام هستند از لحاظ مقام چون ابوالائمه هستند اولین مسلمان هستند فاتح خیبر هستند همسر حضرت زهرا هستند داماد حضرت پیغمبر هستند، اینها ویژگی‌هایی هستند که حضرت علی را بالاتر از امامان دیگه قرار داده. اما اینکه ما نعوذ بالله بگیم امام حسین بالاتر هست یا امام حسن این اصلا نزدیک به شرک هست، نزدیک به کفر هست. بین ائمه ما حق قیاس نداریم.

سوال: نوع فنا شدن‌شون میگم؟ پاسخ: درجات‌شون اصلا نمی‌تونیم، همشون رسیدند وقتی ما میگیم انسان دویست و پنجاه ساله، که همه‌شون یک نور واحدند، هر کدوم‌شون توی زمان اون یکی باشه همون کار را می‌کنه عین همون. غیر از حضرت علی که گفتم مقام‌شون فرق می‌کنه، اونم با روایت ما میگیم سند داریم که داریم حرف می‌زنیم سر خود هم نمی‌تونیم حرف بزنیم. اون یازده تا امام بعدی همه جا عین هم هستند اصلا نمی‌تونیم بگیم این بالاتر هست اون پایین‌تر هست. این اصلا یه چیز وحشتناکی هست.

سوال: فکر می‌کنم بنا به موقعیت‌شون فرق می‌کنه؟ پاسخ: بله؛ اقتضائات زمان اینها را، امام جواد را امام جواد کرده، امام حسین را امام حسین کرده؛ فقط همین.

سوال: آیا یکیش میشه قرآن یا... ؟ پاسخ: قرآن بدون اهل‌بیت نمیشه، ثقلین هست دیگه. هرگز نمیشه بدون عترت به خدا رسید هرگز! یعنی محاله اگر کسی ادعا کرده که بدون ائمه به مقامی رسیده بدونید شیطان بوده، رسیده به مقام شیطانی قطعا.

سوال: میگن کتاب را تهیه کنیم یا جزوه برداری کنیم المیزان رو؟ پاسخ: من میگم تهیه نکنند توی سایتها هست، چه کاریه؟ چند میلیون می‌خوان پول چند سری المیزان بدن. سایت شهید آوینی همه را آیه به آیه و سوره به سوره داره. شما بزنید المیزان تفسیر مثلا سوره کهف، براتون سایت شهید آوینی همون رو اول میاره. (دقیقه ۳۵)

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ